

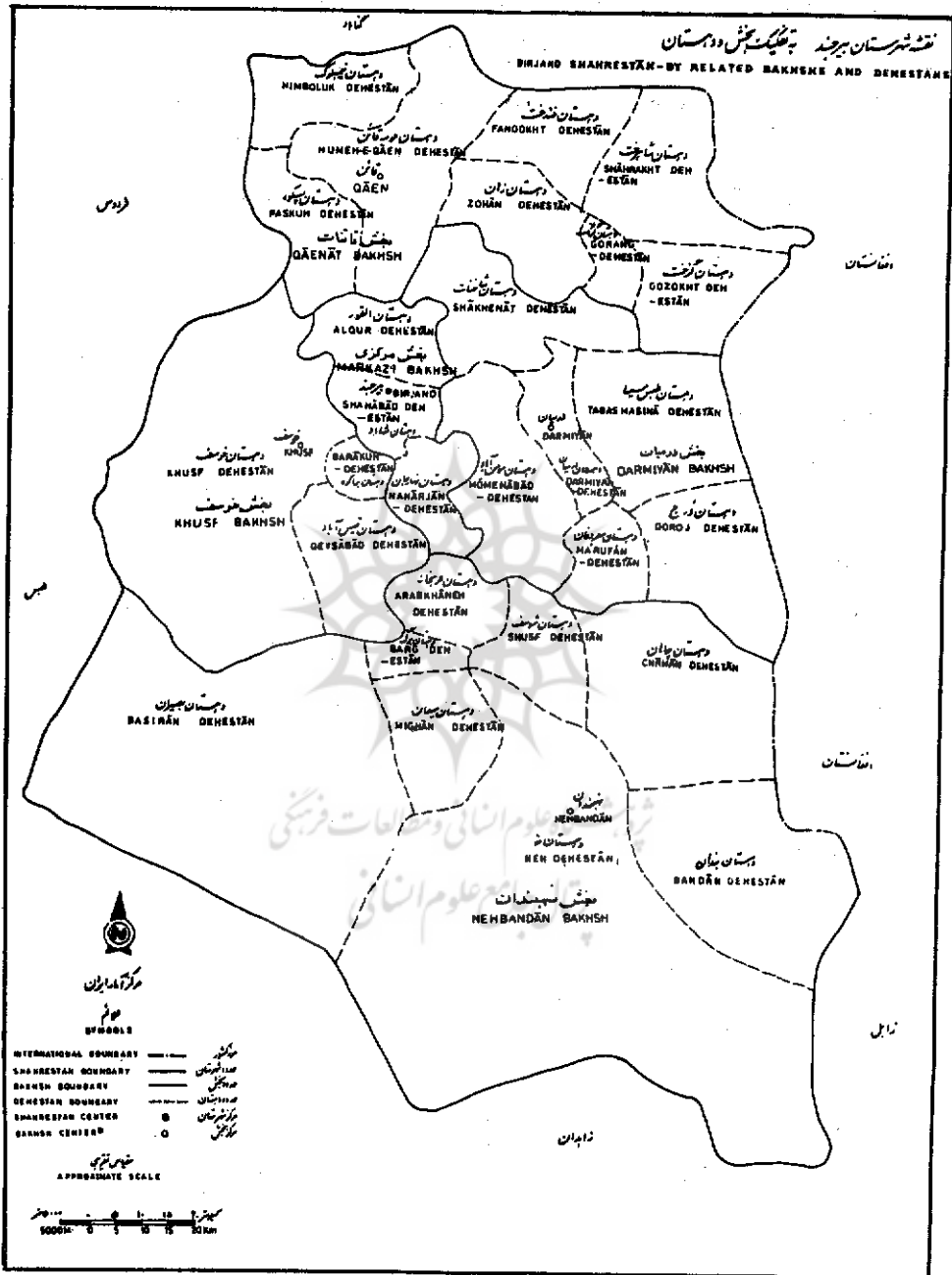
روش آبیاری سنتی در نهبندان و قناتهای آن

نهبندان جنوبیترین نقطه استان پهناور خراسان، ناحیه‌ای است کویری و تقریباً خشک و کم آب. آب اغلب قناتهای آن کمی شور است که مانع رشد غلات و سایر نباتات می‌شود و به این جهت میزان محصولات این ناحیه در مقایسه با سایر نقاط خراسان کم و شاید نصف آنها باشد.^۱

نهبندان در جلگه‌ای نسبتاً وسیع واقع شده است. در شمال آن کوه‌های کم ارتفاع «بهاران»^۲ و در شرق آن «کوه‌های گرم» قرار دارد که چشمه‌ای به نام «چشمه خورشید» در آن جاری است.^۳ و قلعه «شاه دژ»^۴ که از قلاع اسماعیلیان است بر بلندای همین کوهها ساخته شده است. از غرب به بلندیهای «کوه‌های چشمه» «شاه کوه» و «کوه هوری»^۵، و از جنوب هم به دامنه «کوه‌های استند»^۶ Estand می‌رسد.

در گذشته این ناحیه دارای قناتهای متعددی بوده است. از قناتهای بایر این سرزمین، می‌توان از قناتهای: «ریگ» «کله ملق» Kala Malaq^۷ و «دولت آباد» (که در همین سالهای اخیر از دولت، آبادی محروم گردید) و ... نام برد.

در حال حاضر در نهبندان چهاردهنه قنات دایر وجود دارد که عبارتند از: سوقات «سوغات»^۸ (با هردو املاء) «خالق آباد»، «همری»^۹ Homry و «نقشرمی» Noqšurmy یا «نحشرمی» Nohšurmy، که وجه تسمیه آن برای ما روشن نیست.



گفته می‌شود قدمت برخی از این قنات‌ها به دو هزار سال می‌رسد که اسامی آنها نیز می‌تواند مؤید این مسأله باشد و احتمال می‌رود که این قنات‌ها قبل از اسلام توسط زردشتیان احداث شده باشد، که در هر صورت منبع موثقی برای ذکر تاریخ احداث آنها وجود ندارد.

قنات‌های دایر از آب نسبتاً فراوانی برخوردارند که می‌توانند زمین‌های زیادی را مشروب سازند. این قنات‌ها در گذشته به جهت تأثیری که بر زندگی مردم این ناحیه داشتند از اهمیت بسیار فراوانی نیز برخوردار بودند.

اصولاً قنات منشأ حیات و بقای آبادیها به ویژه آبادیهای کویری است، و در فلات ایران به علت کمی آب از روزگاران کهن آبیاری به وسیله قنات اهمیت حیاتی داشته است.

چون در کانال‌های روباز مقداری از آب تبخیر شده و یا به هرز می‌رود و یا کانال در اثر بارش‌های سخت و سیلاب ویران می‌شود، لذا قنات که تا حدود زیادی فاقد این معایب است، آب را از مسافت‌های دور به آبادیها و مزارع می‌رسانیده و این خود اطمینان‌بخشترین و بهترین وسیله تأمین آب به حساب می‌آمده است.

قنات که واژه‌ای عربی و به معنای مجرای آب است. احتمالاً مأخوذ از ریشه اکدی «حنو» Hanu «= نی» یا «قانو» Qāno می‌باشد که در نهبندان به آن «قنو» Qanu گفته می‌شود.

شاید این واژه با قنات و کانال از نظر لغوی و معنی بی‌ارتباط نبوده باشد. «کاریز» واژه اصیل و فارسی آنست که در مشرق ایران به کار برده برده می‌شود.^{۱۱}

جنوب خراسان که در حاشیه کویر قرار گرفته، از نظر اقلیمی جزو نواحی خشک محسوب می‌شود و چون میزان بارندگی آن از ۱۰۰ میلیمتر بیشتر نیست، و کشاورزی دیم هم کمتر امکان‌پذیر است، بنابراین می‌بایست اقدام به حفر قنات نمود. عمیقترین قنات‌های دنیا را نیز در همین منطقه

می‌توان یافت که احداث آنها به زمانهای قبل از اسلام می‌رسد. ناصر خسرو که از این ناحیه دیدن کرده، عظمت قناتهای آن را ستوده است. از جمله در مورد قناتهای گناباد می‌گوید:

«مرد گیلکی مرا حکایت کرد که وقتی ما از «تون» (فردوس) بکنابد (به گناباد) میرفتیم دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند، چند نفر از بیم خود را در چاه کاریز افکندند. بعد از آن یکی را از آن جماعت پدری مشفق بود بیامد و یکی را بمزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد، چندان ریسمان و رسن که آن جماعت داشتند حاضر کردند و مردم بسیار بیامدند. هفتصد گز رسن فرورفت تا آن مرد بین چاه رسید. رسن در آن پسر بست و او را مرده برکشیدند و آن مرد چون بیرون آمد گفت که آبی عظیم در این کاریز روانست و آن کاریز چهار فرسنگ می‌رود، و آن گفتند کی خسرو فرموده است کردن.»^{۱۲}

اکثر آبادهای جنوب خراسان متکی به قناتهایی است که در آنجا حفر شده است.^{۱۳}

قناتهای نهبندان از نوع قناتهای دشت بوده^{۱۴} و آب آن در تمامی فصول سال ثابت است و هر ساله مساحت زیادی زمین را زیر کشت می‌برد. در صورتی که در توابع و آبادهای کوهستانی اگر یک سال دچار خشکسالی شوند در معرض تهدید قرار می‌گیرند.

در آبادهای کوهستانی جنوب خراسان قناتهایی وجود دارد که معمولاً بین ۵۰ تا ۵۰۰ متر طول و بین ۳ تا ۲۰ متر عمق دارند و آبدهی آنها بین ۱ تا ۲۵ لیتر در ثانیه متغیر است.^{۱۵} در حالی که طول قناتهای دشت به ۱۵ تا ۲۵ کیلومتر می‌رسد و ظرفیت آبدهی آنها بین ۱۰۰ تا ۱۸۰ لیتر در ثانیه می‌باشد.^{۱۶} انواع روشهای آبیاری که منحصراً در منطقه فلاتی ایران وجود دارد، عبارتند از: آبیاری قناتی، آبیاری سیل‌بندی، آبیاری استخری،

آبیاری کوزه‌ای، آبیاری کولی، آبیاری پاکوبی و ...^{۱۷} درنهبندان روش آبیاری قناتی مرسوم است. در گذشته از روشهایی خاص و جالب توجه برای بهره‌گیری از قناتها استفاده می‌شد که هنوز هم برخی از آن روشها متداول است و البته پاره‌ای نیز به دست فراموشی سپرده شده است.

طول قنات سواقا که پرآبترین و معتبرترین قنات این ناحیه است به حدود ۱۲ کیلومتر می‌رسد (به علت از بین رفتن چاههای اصلی «مادرچاه» در طول هزاران سال ارزیابی دقیق آن میسر نشد). چاه اصلی «مادرچاه» آن در دامنه «کوههای چشمه» در غرب آبادی قرار گرفته و فاصله چاههای میله آن بین ۳۰ تا ۴۰ متر متفاوت می‌باشد. بنابراین این رشته قنات می‌بایست دارای ۳۰۰ الی ۴۰۰ حلقه چاه بوده باشد.

مظهر «فرهنگ» قنات سواقا در فاصله ۲ کیلومتری غرب آبادی است درنهبندان به مظهر قنات «فرهنگ قنات» گفته می‌شود.^{۱۸}

طول قنات «هُمَری» و «نُقْشَرْمی» هر کدام بین ۸ تا ۹ کیلومتر و طول قنات «خالق آباد» در حدود ۶ کیلومتر می‌باشد. فاصله چاههای میله در تمامی آنها تقریباً یکسان است و هر سه قنات از بلندیهای شمال شرقی نهبندان در نزدیکی آبادی «خوشاره» (خانشرف) به سمت آبادی کشیده شده‌اند. فرهنگ (مظهر) قنات هُمَری در داخل خود آبادی است و آب آن نسبت به قناتهای دیگر شیرینتر است، و تا قبل از سال ۱۳۴۵ شمسی که نهبندان دارای آب لوله‌کشی شد، از آب این قنات به عنوان آب آشامیدنی استفاده می‌شد، و این همان نهري است که «هدین» می‌گوید: بهترین آب آشامیدنی این آبادی را داشت.^{۱۹}

مظهر قنات «نقشرمی» در یک کیلومتری شرق نهبندان در آبادی کوچکی به نام «باغهای سرو»^{۲۰} قرار دارد. و فرهنگ قنات خالق آباد حدود ۲ کیلومتر با مرکز آبادی فاصله دارد و زمینهای مزروعی شرق آبادی را مشروب می‌سازد.

شمارش دقیق چاهها (میله‌ها) ی این سه قنات بر اثر از بین رفتن دهانه تعداد نسبتاً زیادی از آنها به علت تسطیح اراضی و ساختن بنا و جاده و بعضاً ایجاد زمینهای مزروعی کاملاً میسر نیست.

واحد پیمایش زمینهای مزروعی «فاران»^{۲۱} است، که ۶۰۰ گز محلی می‌باشد (بین ۴۰۰ تا ۴۰۵ مترمربع)

پیمایش زمینهای زراعی توسط «رشت»^{۲۲} Rest انجام می‌شود. فاران به ۶ دانگ تقسیم می‌شود. یک دانگ حدود ۶۷ مترمربع می‌باشد.

واحد سنجش آب قناتها «خاییه»^{۲۳} یا «خاویه» است. هر «خاییه»

در حدود ۲۸/۸ دقیقه است، مقدار آب هر قنات در شبانه روز (۲۴ ساعت)

۵۰ خاییه می‌باشد. هر خاییه به ۸ «طش»^{۲۴} Tas تقسیم می‌شود. یک «طش»

۳/۶ دقیقه است. به خاییه در لهجه محلی «خُمه»^{۲۵} Xomma گفته می‌شود.

یک خاییه آب سوقات در حدود ۲ فاران زمین مزروعی را آبیاری

می‌کند. هر خاییه آب قناتهای هُمری و نُقشمر می‌بیش از یک فاران (حدود

۵۰۰ مترمربع) و هر خاییه آب قنات خالق آباد کمتر از یک فاران را

می‌توانند آبیاری کنند*.

حساب سهام افراد در طوماری که به «میر آب» سپرده شده ثبت و ضبط

است و خرید و فروش آب بر مبنای آن انجام می‌شود. نقل و انتقالات نیز

با سند عادی در خود محل انجام می‌شود. امروزه قیمت یک خاییه آب قنات

سوقات در حدود بیست هزار تومان و قیمت یک خاییه آب قناتهای هُمری و

نُقشمری از پانزده هزار تومان به بالا و در مورد قنات خالق آباد کمی ارزاتر

از آنها می‌باشد.

گردش آب قناتها: گردش آب یا مدار قنات عبارتست از فاصله زمانی

بین دو نوبت آبیاری برای هر مالک. مثلاً کسی مالک یک ساعت آب از

یک قنات است. و مدت زمان بین دو آبیاری ۱۶ روز است، مالک هر ۱۶ روز

* نگارنده با آوردن ارقام و آمار تقریبی کوشیده است تا سرحد امکان میزان آبدی

و ویژگیهای قناتها و را بر محققان ارجمند و خواص روشن کند. چه اندازه گیری عملی

و تکنیکی نیاز به آگاهی و تخصصهای ویژه دارد.

يك بارحق استفاده از يك ساعت آب قنات را دارد .
گردش آب قناتهای نهبدان ۳۰ روزه است که در سال به ۱۲ دور می‌رسد،
در صورتی که مدار آب در سایر آبادیهای این ناحیه ۱۰، ۱۲ و یا حداکثر
۱۴ روزه می‌باشد .

مثلاً « خونیک بالا » و « هَمَند » Hamand ۱۲ روزه، « چهار فرسنگ »
(نام يك آبادی است) و « حفر شاره » ۱۴ روزه و ...

در تابستان مدار آب قناتهای ۱۲ روزه به ۶ روزه و ۱۴ روزه به ۷ روزه
تبدیل می‌شود . تنها در « خونیک پایین » مانند خود نهبدان مدار آب قنات
۳۰ روزه می‌باشد . گفته می‌شود چاه اصلی « مادر چاه » قنات خونیک پایین
در قلعه‌ای که در وسط آبادی « نِه » واقع شده قرار دارد . در کتاب
شهاداد و جغرافیای تاریخی دشت لوت این قلعه مربوط به زمان صفویه
معرفی شده است.^{۲۶} قدمت قنات « خونیک پایین » به قدمت قناتهای « نِه » می‌رسد.
در سایر نقاط جنوب خراسان حداکثر گردش آب یا مدار قناتها از ۲۱-
روز تجاوز نمی‌کند . مثلاً در فردوس مدار آب قنات بلده ۱۶ روز و قنات
سعد آباد، ۱۲ روز می‌باشد. مدار آب قنات علی آباد گناباد، ۱۲ روز و قنات
دِه « Deh » ۱۸ روز است. گردش آب قنات بیرجند (مرکز شهرستان) ۱۶-
روز و گردش آب قنات تقاب Taqab از توابع بیرجند، ۱۳ روز است . در قاین
گردش آب قنات جعفر آباد ۱۴ روز و قنات علی آباد، ۱۲ روز است . گردش
آب قنات دستگردان طبس ۱۶ روز می‌باشد .

فقط مدار معمولی قنات بجزستان که از بهم پیوستن سه قنات محمد آباد علیا،
محمد آباد سفلا و نوک اریز تشکیل می‌شود ۱۴ روز است و از اول سال زراعی
یعنی اول مهر ماه تا اول اردیبهشت ماه ۲۱ روز می‌باشد.^{۲۷}

آقای صفی‌نژاد بر اساس اطلاعات به دست آمده از نواحی مختلف
ایران، گردش آب را از حداقل ۶ شبانه‌روز تا حداکثر ۲۱ شبانه‌روز ذکر
کرده است.^{۲۸}

ولی گردش آب قناتهای نهبدان ۳۰ روزه است، که این تفاوت

علاوه بر حاصلخیزی خاک این ناحیه نسبت به سایر نواحی همجوار تاجد زبادی به ویژگی نوع زراعت و کاشت آن مربوط است. کاشت گندم در نهبندان ۳ دور کامل (یعنی ۳ ماه) به طول می انجامد، بنابراین گندم بجز آبیاری اولیهٔ زمان کاشت، تا ۳ ماه آبیاری نمی شود. برای تأمین رطوبت کافی زمین طی این مدت طولانی، هر مالک در موقع کاشت گندم به میزان ۳ برابر سهم آب خود از هر قنات استفاده می کند بدین صورت که زمین مزروعی را نخست کاملاً سیراب می کنند و پس از آماده شدن زمین جهت کاشت و قبل از بندرپاشی، زمین را ۷ مرتبه مال ۲۹ می کشند، تا تمام خلل و فرج آن از بین برود و رطوبت را کاملاً در خود نگه دارد. پس از کشت و بندرپاشی، نیز ۷ بار دیگر زمین را مال می کشند تا زمین کاملاً سفت شده و کوچکترین منفذی برای از بین رفتن رطوبت باقی نماند. این روش احتمالاً در سایر نقاط استان خراسان بزرگ از جمله بخارا و نواحی دیگر نیز معمول بوده است.

استاد دکتر شفیع کدکلی در «شاعر آینه ها» به نقل از خاطرات صدرالدین عینی چنین ذکر می کند:

جُفترانان (کشاورزان) زیاران (بخش یا ناحیه) عُجدوان^{۳۰}
 (از قرای بخارا) عادتاً در شبهای تابستان در ساعت ده شب، گاو-
 بسته، کارسرمی کردند و زمین را پیش از برآمدن آفتاب دندان
 و مال کرده، نمش را تماماً در خودش نگاه می داشتند و از خشکاندن
 پرتو آفتاب ایمن (ایمن) می کردند.^{۳۱}

در نهبندان کاشت گندم از نیمهٔ دوم شهریور ماه آغاز می شود و ۳ دور-
 کامل آبیاری، یعنی دوره های هفتم، هشتم و نهم فقط به کاشت اختصاص
 یافته و از دور یازدهم به بعد آبیاری صورت می گیرد، و چون در این فصل
 هوا هم نسبتاً رویه سردی می رود، طبیعتاً از رطوبت خاک کمتر کاسته می شود.
 گفته شد گردش آب قناتهای نهبندان ۳۰ روزه بوده که در سال به
 ۱۲ دور می رسد. اما در این ۱۲ دور، دوسوم و نهم نامگذاری نشده و آب

هر قنات اصطلاحاً ۱۴ دور می باشد.

مدار آبیاری قناتهای سوقاط و خالق آباد که فقط زمینهای مزروعی رامشروب می سازند، از دور هفتم (۱۶ مردادماه) آغاز شده و دورهای ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱، ۲، ۳، ۴ (۱۵ خردادماه) جزو نسق «سفیدبر»^{۳۲} (کشت مزارع گندم، جو، و...) به حساب می آید و ۲ دور کامل (نیمه دوم دور ۵، تمامی دور ۶ و نیمه اول دور ۷) یعنی (۱۶ خرداد تا ۱۵ مرداد) که «سفیدبر» نیاز به آبیاری ندارد، آب از نسق خارج می شود. (به نمودار ضمیمه مراجعه شود).

آغاز مدار آبیاری قناتهای هُمری و نقشرمی از دور هشتم (۱۶ شهریور - ماه) می باشد، که تا (۱۵ خردادماه) به کشت «سفیدبر» اختصاص می یابد و گردش آن نیز ۳۰ روزه است.

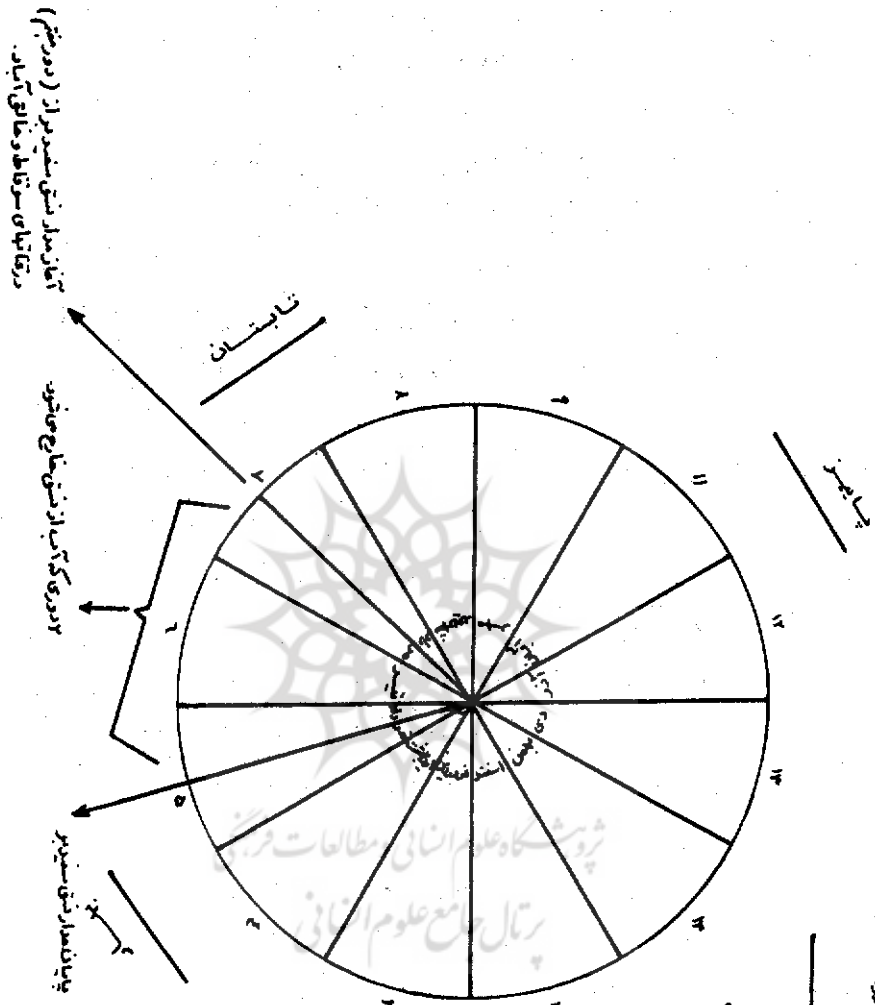
سه دور کامل (نیمه دوم دور ۵، تمامی دور ۶ و نیمه اول دور ۸) یعنی (۱۶ خرداد تا ۱۵ شهریور) گردش مدار آب این دو قنات که به «سبزبر»^{۳۳} (صیفی کاری و باغها) اختصاص می یابد، ۱۰ روزه شده و هر مالک می بایست از ثلث سهم خود استفاده کند، تا باغها به موقع آبیاری شده و ضمناً چون محصولات سفیدبر هم در این فصل برداشت شده، سهم آب ۱۰ روزه افزایش یافته تکافوی نیاز آنان را خواهد کرد.

یک دور اختلاف در دو قنات، فرصت کشت و آبیاری را به راحتی برای تمامی زارعین تأمین می کند و به کاشت و برداشت محصول هم خللی وارد نمی سازد.

آب قناتهای هُمری و نقشرمی که در طول سال به طور مداوم نسق دارند حتماً بایستی با هم هماهنگی کامل داشته باشند، روی همین اصل هم دارای یک پلاک ثبتی بوده و توأم خرید و فروش می شوند، و خرید و فروش جداگانه آنها به هیچ وجه ممکن نیست.

در فصولی که مدار آب این دو قنات برای «سبزبر» ۱۰ روزه می شود، آب قناتهای سوقاط و خالق آباد که از نسق خارج شده است، اغلب به مصارف

روش آبیاری سنتی در نهپندان و قناتهای آن ۱۲۷



مدار آبیاری سوزناک و جانی آید که ۶ ماهه است
و ۶ دوره آبیاری از شش ماهه می شود.

ویژه‌ای می‌رسد، و یا به‌ندرت هرز می‌رود. البته گفته می‌شود در گذشته مانند آب دوقنات دیگر برای «سبزیر» مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است. در گذشته هنگامی که آب قنات سواقا از نسق خارج می‌شد به‌خندق بزرگی که دور قلعه مرکز آبادی حفر شده بود هدایت می‌شد تا قلعه را که فقط یک راه ورودی داشت از حملات چپاولگران که مرتباً با آن روبرو بودند در امان نگه دارند. محیط این قلعه به ۷۰۰ متر بالغ می‌شود، و در کتاب «هدین» می‌توان خندق پر آب و قلعه را در عکس مشاهده کرد.^{۳۴} البته در حال حاضر خندق از میان رفته، چون دیگر از حملات احتمالی خبری نیست.

در زمان برداشت محصول «سفیدبر» آبیاری زمینهای مزروعی نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه زیان‌آور هم می‌باشد. بنابراین آب در این فصل معمولاً برای آماده‌سازی زمینهایی که سال قبل بدون کشت و اصطلاحاً «پینگ» Pying^{۳۵} بود (برای «آیش» یا «دارش»^{۳۶} رها شده) مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد تا زمین «هَوَر» Havar^{۳۷} شود و زمینهای زیر کشت رفته تحت آیش قرار گیرند.

کمترا اتفاق می‌افتد که زمین «گَزُکار»^{۳۸} شود، یعنی هر ساله زیر کشت رود.

در نیمه دوم خردادماه که آب قناتهای سواقا و خالق آباد از نسق خارج می‌شود، سهامداران به هر نحوی که تمایل داشته باشند می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. ولی از دهم مردادماه که رفته‌رفته زمان نسق قناتها فرامی‌رسد تا پانزدهم مرداد هر سهامداری می‌تواند فقط از ۱/۶ سهم خود بر مبنای ۳۰ روز در این ۵ روز استفاده کند.

از ۱۶ مردادماه تا اول شهریور هم که نسق بر قرار می‌شود استثنائاً سهامدار در صورت تمایل می‌تواند هر ۵ روز از ۱/۶ سهم خود بهره‌برداری کند، چه از اول شهریور تا ۱۵ شهریور روال عادی نسق‌بندی بر قرار خواهد بود.

روش آبیاری سنتی در نهبندان و قناتهای آن ۱۲۹

با توجه به اینکه آب قنات در ۲۴ ساعت به ۵۰ خاییه تقسیم شده است و گردش آن ۳۰ روزه می باشد، می بایست مدار آب هر قنات بر مبنای ۱۵۰۰ خاییه در هر دور (یکماه) باشد. گردش و مدار آب این قناتها در طول قرنهای متمادی به همان روش سنتی و بدون هیچگونه اشکالی اداره می شده است.

در سال ۱۳۲۵ شمسی که سهام این قناتها به طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته و در شهرستان بیرجند رسماً به ثبت رسیده است تعداد سهام هر قنات متجاوز از ۱۵۰۰ خاییه (مطابق آنچه در طومار ثبت شده) بدین شرح بوده است:

سوقاط ۱۵۵۹ خاییه، خالق آباد ۱۵۷۷/۲ خاییه، همری و نقشرمی جمعاً ۳۲۳۴ خاییه (هر کدام ۱۶۱۷ خاییه).

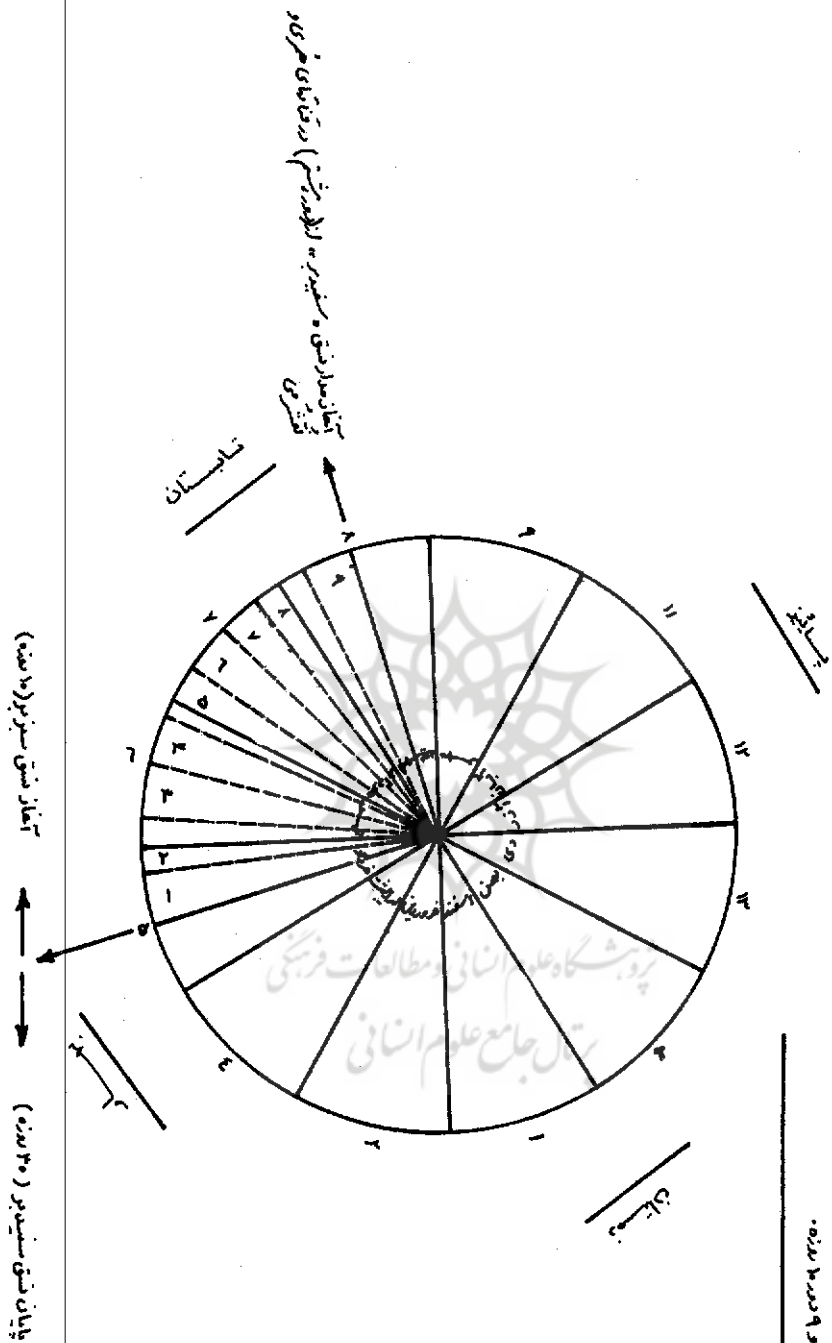
همان گونه که اشاره شد دو قنات اخیر یعنی همری و نقشرمی دارای یک پلاک ثبتی بوده و می بایست بصورت توأم خرید و فروش شوند (احتمالاً این عدم توازن به خاطر ماههای ۳۱ روزه پیش آمده است).

برای از بین بردن این اختلاف و به صفر رسانیدن آن، یعنی همان ۱۵۰۰ خاییه در هر دور و تصحیح مدار قناتها تدبیری اندیشیده اند به این ترتیب که در قنات سوقاط که ۵۹ خاییه سهم اضافی دارد، در هر دور ۵ خاییه برای حقوق جویبان^{۴۹} در نظر گرفته می شود، سپس ۴ درصد برای از بین بردن این اختلاف نسبت به سهام کسر می شود.

کسر ۴ درصد از ۱۵۵۹ خاییه حدود $62/36$ خاییه می شود
($1559 \times 4\% = 62/36$) این مقدار که در هر سال سهم جویبان می شود
وقتی از کل آن کسر شود، حدود $1497/5$ خاییه باقی می ماند
($1559 - 62/36 = 1497/64$)

پس مدار قنات که می بایست ۱۵۰۰ خاییه باشد، پس از کسر ۴ درصد، $1497/5$ خاییه خواهد شد که $2/5$ خاییه آن با احتساب کم شدن ۴ درصد اضافی است ($1500 - 1497/5 = 2/5$) و این همان آب اضافی است که

مدار تقویم‌های صحرایی و پیش‌درستی کرده‌اند تمام طول سال تقویم را در ۴ دوره ۳۰ روزه و ۹ دوره ۵ روزه



تقویم صحرایی و پیش‌درستی در تقویم‌های صحرایی و

تابستان

آغاز تقویم صحرایی (۳۰ روزه)

پایان تقویم صحرایی (۳۰ روزه)

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتبه جامع علوم انسانی

به نسبت سهام کم شده و به جویبان تعلق می‌گیرد، یعنی اعتبار آن تأمین می‌باشد.

اما چون قرار بر این است که در هر دوره ۵ خاییه آب سهم جویبان باشد، اختلاف $2/5$ خاییه دیگر تا ۵ خاییه که اعتبار آن تأمین نشده و در طول ۱۲ دور به ۳۰ خاییه بالغ می‌شود ($2/5 \times 12 = 30$) باید به نحوی تأمین شود. برای این منظور ۲ درصد دیگر از کل سهام به منظور تأمین اعتبار آن کسر می‌شود، و بدین صورت، این اختلاف هم از میان می‌رود ($29/950 = 2\% \times 1497/5$) یعنی همان ۳۰ خاییه اضافی.

این اختلاف را در قناتهای هم‌ری و نقشر می‌با ۷ درصد از میان برداشته‌اند و برای حقوق جویبان هم در پایان ۳ درصد از کل سهام منظور شده است.

زمان بهره‌گیری از آب هر قنات توسط «میرآب» به جویبان اطلاع داده می‌شود و جویبان معمولاً یک شبانه‌روز قبل به سهامداران اعلام می‌دارد که زمان بهره‌گیری آنان از کدام قنات و چه اندازه خواهد بود.

هنگامی که مدت بهره‌گیری یکی از سهامداران از آب پوره^{۴۰} می‌شد نرف بعد که از زمان و محل آن دقیقاً مطلع بود برای بستن ورغ^{۴۱} Varq از مقر جویبان «خاییه‌گاه» (خَمّه‌گه) یک نفر سنگر^{۴۲} Sangar می‌فرستاده است.

جویبان حساب الکوس^{۴۳} Alkos روز را از روی نشانه‌ها و علامات و حساب الکوس شب را از روی ظرف مدرجی مخصوصی سنجیده و بر مبنای آن کار خود را انجام می‌داده است.^{۴۳}

برای الکوس روز از دو دیوار بلند که به صورت شرقی و غربی، به فاصله معینی درست در مقابل هم ساخته شده و سایه آن دو دیوار بر روی یکدیگر می‌افتاد استفاده می‌شد.

نشانه‌گذاری‌های روی آن که بر اساس حرکت آفتاب در فاصله‌های $28/8$ دقیقه تعبیه شده، هر کدام نمایانگر یک خاییه (خَمّه) می‌باشد.

هنگام ظهر دیوارها کمترین سایه‌ای ندارند. کف استقرار دیوارها (سطح افقی) همسان سطح عمودی دیوارها مدرج است. هر یک از فاصله‌های

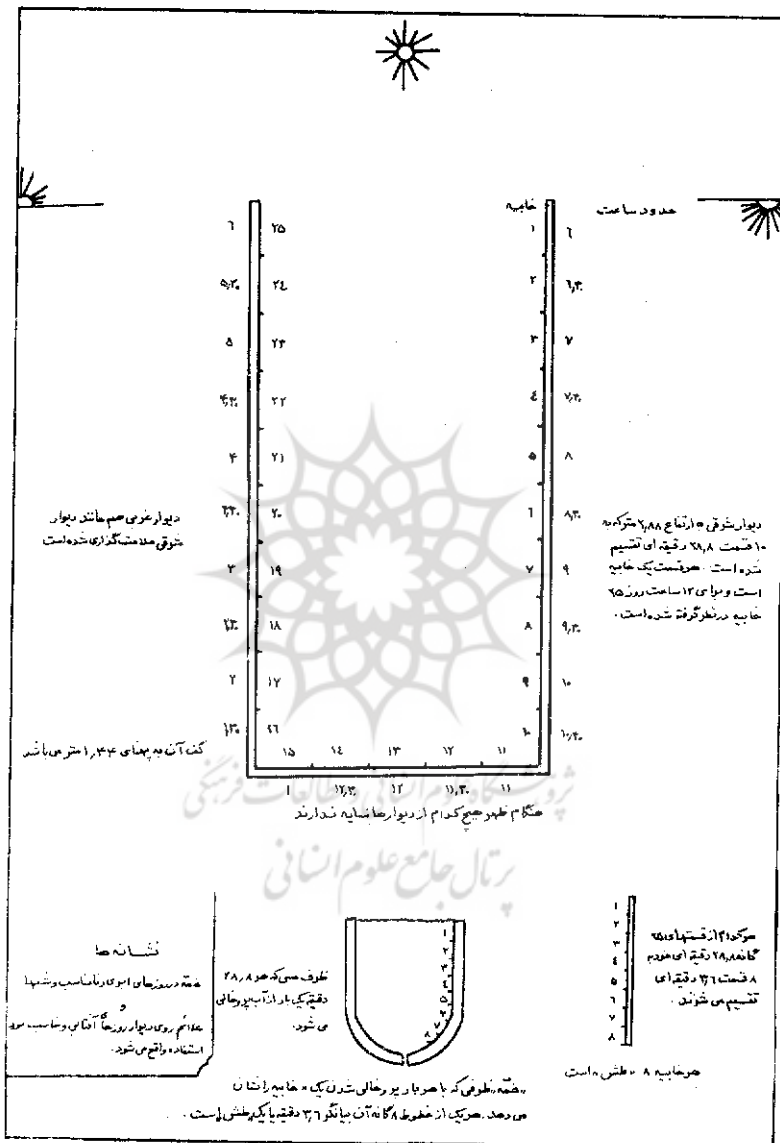
۲۸/۸ دقیقه‌ای (یک خاییه) به ۸ فاصله ۳/۶ دقیقه‌ای، که هر کدام نمایانگریک «طش» می‌باشد تقسیم شده است.

این دیوارها درست در مجاورت خاییه گاه (خمه گاه) ساخته شده تا نشانه‌ها از اشتباهات احتمالی نیز مصون بماند.

برای الکوس شب از ظرف سفالی، برنجی یا مسی استفاده می‌شده که ۸ خط و نشانه داشت و در انتهای آن سوراخی تعبیه شده بود. هر خط نمایانگریک «طش» یعنی ۳/۶ دقیقه بود و با هر بار پر و خالی شدن ظرف از آب که ۲۸/۸ دقیقه طول می‌کشید، یک خاییه منظور می‌شده، از این وسیله در روزهای ابری و شب‌ها استفاده می‌شد.

حساب گردش کار در شبانه‌روز و همچنین در فصول مختلف در دست جویبان بود و میر آب سهم هر سهامداری را به وی اعلام می‌کرد، و هنگام بستن آب به روی هر ملک یک نفر «سنگر» از جانب مالک آن ملک روانه بستن ورغ می‌شد، البته سنگر که قبلاً در جریان امر قرار گرفته بود نزد جویبان آماده انجام کار بود. جویبان با احتساب مسافت و زمان لازم برای رسیدن سنگر به محل بستن ورغ وی را طوری روانه بستن آب بر روی ملک بعدی می‌کرد که به سهامدار قبلی ضرری وارد نشود، این کار بر اثر تجربه و مداومت در طی سالها به دست آمده بود.

برخی از سهامداران که آب یا زمین قابل ملاحظه‌ای نداشتند و نمی‌توانستند به تنهایی اقدام به کشت و کار نمایند، آن را به صورت اجاره شخصی که ملک بیشتری داشت و به او «سالار» می‌گفتند، و گذار می‌کردند. اجاره هر خاییه آب سواقط در سال به نسبت تولید محصول حداکثر از ۳۰ من (۶۰ کیلوگرم) گندم، جو، و ... تجاوز نمی‌کرد، و اجاره هر خاییه آب قناتهای همری و نقشر می، ۲۰ من بود اجاره هر فاران زمین به نسبت مرغوبیت آن و «سراوان» یا «بناوان»^{۴۵} بودن ملک به نسبت آب‌خوره هر قنات، از ۵ من بیشتر بود و حداکثر به ۵۰ من می‌رسید. ولی به طور متعارف روی هم‌رفته برای هر فاران هم مانند یک خاییه آب همان ۳۰ من



در نظر گرفته می‌شد.

«سالار» فردی بوده که معمولاً آب و ملك قابل ملاحظه‌ای داشت و رأساً با داشتن يك یا چند جفت گاو می‌توانست کشت و کار کند. چنین فردی که توان این کار را داشت معمولاً برای کم شدن هزینه‌های مربوطه و احياناً جبران کمبود آب یا زمین خود، آنرا از افرادی که مالك آب و زمین اندکی بوده‌اند اجاره می‌کرده و اصطلاحاً جمعی داشت و «میرآب» نیز علاوه بر آب و ملك خود وی آنچه را که از افراد دیگر اجاره کرده بود به حساب وی منظور می‌داشت. البته به فردی که دارای آب و زمین اندکی بود ولی توان آنرا داشت که شخصاً اقدام به کشت و کار نماید و به اصطلاح صاحب «جمعی» می‌شد نیز سالار گفته می‌شد.

«سالار» به نسبت میزان کشت و کارش صاحب يك یا چند جفت گاو بود، و به همان نسبت نیز به تعدادی نیروی انسانی که می‌بایست با وی همکاری داشته باشند نیاز داشت. معمولاً این افراد یا کلاً فاقد آب و زمین بودند که در این صورت فقط نیروی کار خود را در اختیار سالاری گذاشتند و یا صاحب ملك و آب اندکی نیز بودند که برای کشت و کار به تنهایی مقرون به صرفه نبود.

این افراد با توافقی که با سالاری کردند (به نسبت برداشت محصول) حداقل برای يك سال عهده‌دار مسؤولیت کشت و کار می‌شدند. به این افراد اصطلاحاً «شريك» گفته می‌شد، و در واقع آنها خود را شريك کشت و کار و آب و ملك سالاری دانستند و سالار هم متقابلاً به آنان اعتماد کامل داشت.

سهم «شريك»ها به نسبت برداشت هر محصول اعم از گندم، جو، پنبه، زیره، خربزه و ... $\frac{1}{4}$ از کل محصول به دست آمده بود.

$\frac{1}{4}$ محصول برداشت شده به يك یا هر چند نفری که عهده‌دار مسؤولیت «شريك» شدن بودند تعلق می‌گرفت. در حال حاضر علاوه بر $\frac{1}{4}$ از کل هر محصول، «شريك» بابت هر خایه آب مبلغ ۵۰۰ ریال هم وجه نقد از

«سالار» دریافت می‌دارد.

امروزه «خمه‌گه» جای خود را به ساعت داده و نشانی از نشانه‌ها بر جای نمانده، و تراکتور جای گاو را گرفته و دولت‌آباد هم مقهور «جنرال موتور» گردیده خالق‌آباد را هم تاپ تاپ موتورها به نفس نفس انداخته است.

کاشت و برداشت: کاشت گندم و جو در اوایل شهریورماه (۲ یا ۳ روز مانده به سنبله) آغاز و برداشت آن در اواخر اردیبهشت‌ماه صورت می‌گیرد. قصیل^{۴۶} گندم معمولاً یک بار و گاهی دوبار تا زمان برداشت محصول برای خوراک دام درو می‌شود. بار اول در دی‌ماه و مرتبه دوم در حدود فروردین‌ماه. از جو نمی‌توان مانند گندم قصیل دروید چون به خوشه و بار نخواهد نشست، و تنها در صورت لزوم می‌توان با کندن آن از ریشه به این کار مبادرت کرد. درو محصول جو در دهه اول اردیبهشت‌ماه صورت می‌گیرد و پس از برداشت آن، نوبت به جمع‌آوری محصول گندم می‌رسد. در گذشته آغاز فصل گندم‌کاری با شور و هیجان زیادی توأم بود. انواع نانها از لواش و پتیر Patir (= فطیر، تافتون) و تجگی^{۴۷} Tejgy آماده می‌شد. بر چشمان گاو سرمه می‌کشیدند و برایش آینه و قرآن می‌گرفتند و گوسفندی را به رسم سرتخمی^{۴۸} به میمنت اولین بذر و تخمی که بر زمین افکنده می‌شد، و برای برکت محصول با اولین رخت^{۴۹} RAXT که دل زمین را می‌شکافت سر می‌بریدند، و «شرکاء» به ناهار مفصلی میهمان «سالار» بودند.

حالا دیگر تراکتور چشمی ندارد، که بر آن سرمه کشیده شود، آن پیوندها با زمین گسسته یا سست شده است و تمامی باکاروان فراموشی در دوردستهای کویر لوتی^{۵۰} شده است.

فصل برداشت محصول به نوبه خود شادی‌آفرین بود. هنوز هم گاه - و بیگاه (باد) نوای دلنشین «شریکی» را که هنگام کشیدن خرمن به دامان دغالها^{۵۱} صدایش را یله می‌سازد به گوش می‌رساند:

(یکی است خدای همه) برای کشیدن نخستین ترازوی ۵ منه گندمی که ۹ ماه تمام به انتظارش نشسته بود. و هر جوال ۵۰ منه، می‌بایست ۱۰ ترازوی ۵ منه را پذیرا باشد، و برای اینکه حساب از دست بیرون نشود، برای هر کدام از ترازوها، نوای گرم و موزون شریکی چنین طنین می‌افکند: «محمد رسول خدا» دومین ترازو، و برای سومین با لبخند رضایت فریاد برمی‌آورد «علی ولی خدا» و باز، چهاره، برکت خدا بسیاره، پنج است و گنج است، شش است و بیش (=بیش) است. هفته (هفت است) خرمن زبا نیفته (نیفتد) هَشْتَه (هشت است) خرمن چوکوه ودشته، نُه نبی کَرَم از مرتضی علی یار هَشْتَه، ده هزار برکت نوم (=نام) خدا قَدِّ بی‌عیب محمد و آل محمد (ص) صلوات.

برخود فرض می‌دانم از جناب آقای حاج محمد حسین معتمدی که با متانت و ویژه ذاتی خویش و حوصله فراوان رهنمودهای ارزنده و اطلاعات وسیع‌شان را در زمینه «آبیاری سنتی نهبندان» در اختیار نگارنده گذاشته‌اند، بدین وسیله صمیمانه سپاسگزاری کنم.

کتابنامه و یادداشتها

- ۱- ایران، دایرة جغرافیایی ستاد ارتش/ فرهنگ جغرافیایی ایران. تهران، ۱۳۲۸-۱۳۳۲ (۱۰ جلد) ج. ۹، ص: ۴۲۹.
- ۲- در محل به آن «کوه باران» گفته می‌شود.
- ۳- گفته می‌شود چنین چشمه‌ای در آنجا وجود دارد، و وجه تسمیه آن (گرم) به جهت همین چشمه است.
- ۴- قلعه شاه دژ که بومیان منطقه به آن «شاه دژ» و «شه دژ» (بدون تلفظ دال آخر) می‌گویند و معتقدند این قلعه جایگاه و مقر شاه دزدان که به چپاول کاروانیانی که از این مسیر حرکت می‌کرده‌اند، می‌پرداخته

بوده است، این قلعه یکی از آثار باستانی این منطقه می‌باشد که در مشرق نهبندان وجود دارد.

این همان قلعه‌ای است که آلفونس گابریل می‌گوید: هیأت خانیکف به آن رسیده/ گابریل، آلفونس، تحقیقات جغرافیایی، ص: ۳۲۶.

این قلعه می‌بایست از قلاع اسماعیلیان بوده باشد، چه سبک ساختمان و معماری آن شبیه به آنهاست و کتاب طبقات ناصری بدین نکته تصریح دارد:

«قلعه‌ای است در حدود «نیه» که آنرا قلعه شاهنشاهی گویند و برادرزاده ملك یمین السدولت پسر ناصرالدین عثمان آن قلعه را به ملاحظه قهستان فروخته بود و در تصرف ایشان بود (طبقات ناصری، ج ۱، ص: ۲۸۲) در قسمت دیگری از این کتاب چنین آمده:

«ملك تاج‌الدین نیالتکین خوارزمی ... به مملکت سیستان نشسته بود، او را با ملاحظه به جهت قلعه شهنشاه که در حوالی شهر «نیه» است خصومت افتاد (۵) [است] / منهاج سراج، عثمان بن محمد - طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل، انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ (ج ۲) و تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۳ (افست) ج ۲ دریک مجلد. ص: ۱۸۴ - ۱۸۵.»

۵- هوری از آن جهت گفته می‌شود که خورشید هنگام طلوع نخستین نیزه‌های زرینش را بر قلب آن می‌تاباند. «هور» به معنای آفتاب است: چو از باختر برزند تیغ هور زکان شبه سر بر آرد بلور (فردوسی)

۶- «استندیان» یا «سندیان» نهبندان اقوامی هستند در حوزه نهبندان کنونی که احتمالاً پیوند قومی‌شان به ماقبل تاریخ می‌رسد. در ناحیه نهبندان کنونی کوهستانی به نام سند یا «استند» وجود دارد و اقوامی به همین نام در آنجا زندگی می‌کنند/ نگاه کنید به: مستوفی، احمد - شهداد و جغرافیای تاریخی دشت لوت. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص: ۳۷.

۷- کَلّه معلق است که در لهجه محلی به این صورت تلفظ می‌شود یعنی کَلّه‌پا، به خاطر شیب تندی که داشته و از شمال یعنی سمت کوه‌های بهاران به طرف آبادی کشیده می‌شده است.

۸- سوغات - لغت‌نامه دهخدا می‌نویسد این لغت ترکی است و اگر چنین باشد شاید قدمت قنات مشهور بدین نام از زمان مغولان باشد، ولی فرهنگ نفیسی آن را پارسی نوشته است. کلمه «سوغه» ای هم در فرهنگ آمده است که به معنی جیره و سهمی است که سپاهیان به مشرفان و مستوفیان می‌داده‌اند جمع آن «سوغات» می‌شود.

«سوغ» در عربی به معنای آسان به گلو فرو بردن شراب است. قابل توجه است که در نهبندان (سوغه) به محل آفتابی شدن آبی که از کانال سرپوشیده‌ای بگذرد گفته می‌شود (یعنی در واقع مظهر قنات) و نوعاً به محل گذر آب از زیر دیوار و یا بنایی که از آن سوی جوی آب از نظر پنهان باشد ولی این سوی مجرای آب قابل دیدن باشد. (درست محل آفتابی شدن آب که قبلاً از نظر پنهان است) به هر حال شاید اصلاً «سوقاط» با این املاء مأخذ دیگری داشته باشد، و قابل تأمل است. یا معرب باشد و ... اعلم.

۹- هُمَری - شاید «همرو» بوده «؟» چون با قنات دیگر «نقش‌می» با هم و در کنار هم و از یک نقطه سرچشمه می‌گرفته‌اند (حتی مدار آب این دو قنات بر روی هم به حساب می‌آید و خرید و فروش آب به طور مجزا اصلاً صورت نمی‌گیرد)

«همرو» به معنای با هم رونده و هم سفر است و «همرو شدن» = روبرو شدن و مقابل روی هم واقع شدن و دارای سال بسیار شدن (فرهنگ نفیسی) همروی = مقابل و روبرو، همروی شدن = مقابل هم شدن، تقابل (ترجمان القرآن، ۲۹) همراه - مرکب است از «هم» (پیشوند اشتراك) + راه = همراه (= دوست) گیلکی amra، دویا چند کس که باهم راهی را طی کنند، مجازاً متفق و متحد (برهان قاطع)

روش آبیاری سنتی در نهبندان و قناتهای آن ۱۳۹

با این تفاسیر بعید نیست که «همری» با واژه «همرو» بی ارتباط بوده باشد!؟

۱۰- سید سجادی، منصور/قنات «کاریز» با تاریخچه، ساختمان و چگونگی گسترش آن در جهان. تهران، انجمن فرهنگی ایتالیا، ۱۳۶۱، ص: ۵ و دایرةالمعارف مصاحب (ذیل واژه قنات).

۱۱- قنات و کاریز: صورت قدیم «کهریز» *kahriz* که معربش «صهریج» *sehrij* (= آب انبار) است. فرهنگ آنتدراج می نویسد: این واژه در اصل «گاه ریز» بوده که برای امتحان جریان آب، گاه می ریخته اند تا معلوم شود.

این وجه تسمیه ممکن است منطقی نباشد، زیرا لغت کاریز در حقیقت کوتاه شده «کوه ریز» (کلمه مرکب، کوه + ریز) و کنایه از آبی است که از کوهستان بیرون می آید و بعدها به صورتهای مختلف کاهریز، کاراز، و کاکوریز آمده است.

علامت «GI» که کاریز یا قنات با آن نشان داده می شده است در زبان اکدی به صورت پیشوندی به کار برده می شده که قبل از نام اشیاء ساخته شده از «نی» نیز به کار می رفته است. این لغت در اصل سومری آر کائیک خود به شکل *یک «نی»* نشان داده می شده است.

این واژه از اکدی به عبری رفته و به صورت «قانا» در می آید و شکل آرامی آن «قانایا» است، که در عربی به قنات تبدیل می شود.

در زبانهای لاتین و یونانی لغت «کانا» و «کنا» به معنی «نی» می باشد. واژه «کانال» در این زبانها به معنی «آب بر» است که شباهت به ریشه قدیمی اکدی آن یعنی «کانا» (= نی) دارد.

تحقیقات گوبلو در سوریه نشان می دهد که در آن جا به قنات «کنایات» می گویند و از این جهت برخی دانشمندان ریشه لغت قنات را از فارسی (کندن) مشتق دانسته اند.

جالبترین نامی که در خارج از ایران به این سیستم آبرسانی داده شده

(کارایرانی) است که در منطقه هوگارد دامنه کوههای اطلس به قنات می‌گویند، زیرا معتقدند این روش آبیاری به وسیله برمکیان به آنجا راه یافته است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: سید سجادی، منصور قنات ... ص: ۴ - ۱۰.

۱۲- ناصر خسرو/ سفرنامه از روی نسخه نیکلسون. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۱، ص: ۱۴۱.

۱۳- یزدانی، لطف‌الله/ ویژگیهای قنات خراسان جنوبی و مسائل مربوط به تقسیم آب آن/ مجموعه مقالات سمینار جغرافی (شماره ۱) به کوشش دکتر محمدحسین پاپلی یزدی. مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص: ۱۵۵.

۱۴- قناتهای نواحی جنوب خراسان، مانند اکثر قناتهای دو قسم است. قناتهای کوهستانی و قناتهای دشت. برای اطلاع بیشتر مراجعه فرمایید به: مقاله آقای دکتر لطف‌الله یزدانی/ ویژگیهای قنات ... ص: ۱۵۷.

۱۵- همان مأخذ. [گویا ... عرف بین‌المللی اینها قنات به حساب نمی‌آیند، هر چند دارای سیستم قنات هستند].

۱۶- همان مأخذ، ص: ۱۵۷ - ۱۵۸.

۱۷- صفی‌نژاد/ مبانی جغرافیای انسانی با اشاراتی به جغرافیای انسانی ایران. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص: ۱۶۲ به بعد.

۱۸- محمودی بختیاری، علیقلی/ زمینه فرهنگ و تمدن ایران. تهران، مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۳، ص: ۳۲ - ۳۳. در تعریف واژه فرهنگ آورده است:

«فرهنگ دریک جامعه به منزله دستگاہی است که گمانه می‌زند و چون منبع اصلی بر خورد، مواد نهفته در دل خاک را بیرون می‌کشد و عرضه می‌کند، فرهنگ در جهان انسانی و دریک جامعه به منزله این دستگاہ است که اندوخته‌های درونی آدمی را بیرون می‌کشد و عرضه می‌کند. فرهنگ در جهان انسانی و دریک جامعه به منزله این دستگاہ است

که اندوخته‌های درونی آدمی را بیرون می‌کشد و به سرمایه معنوی يك جامعه می‌افزاید. «

واژه «فرهنگ» از دو جزء تشکیل یافته است: «فر» و «هنگ» - «فر» به معنای شکوه و عظمت و درخشندگی و جلال ... که پیشوند است و به معنای جلو، بالا، پیش، و بیرون می‌باشد. «هنگ» از ریشه اوستائی Tenga به معنای کشیدن، سنگینی، وزن، گروه، وقار و ... واژه فرهنگ بر روی هم بالا کشیدن می‌باشد. یعنی از ژرفای وجود افراد ملتی یا از درون يك جامعه دانستیها و مکنونات و نیروهای نهفته و تراویده‌های مستقل ذهنی و استعدادهای درونی و ویژه فردی را بیرون کشیدن و آشکار ساختن و

با تعریفی که آقای محمودی از واژه «فرهنگ» به دست می‌دهند، شاید این لفظ برای مظهر قنات بی تناسب نبوده و زیبا و گویا می‌باشد. برای اطلاع از چگونگی «فرهنگ قنات» مراجعه بفرمائید به مقاله ممتع آقای دکتر محمد مهدی ناصح تحت عنوان «فرهنگ قنات» در (نخستین سمینار بررسی تحلیلی موانع و عوامل مؤثر در پیشرفتهای فرهنگی - آموزشی مناطق سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان، به کوشش دکتر جمشید درویش، از انتشارات مجتمع آموزش عالی بیرجند، ۱۳۶۶، ص: ۳۹ - ۵۵).

۱۹- هدین، سون اندرسن/ کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی. تهران، توکا، ۱۳۵۳، ص: ۵۲۲.

۲۰- در لهجه محل به آن «باغاسیر» Baqa sayr می‌گویند و فعلاً در آنجا سروی وجود ندارد.

۲۱- فاران - Faran در قاموس کتاب مقدس آمده است: «فاران بیابانی است که بنی اسرائیل در آنجا گردش کردند و حدودش از شمال دشت شور و زمین کنعان، از شرق وادی غربه که فاصله بین فاران و کوههای موآب و خلیج عقبه است. از جنوب دبه الرمله که فاصله بین

آنجا و کوههای سینا، از طرف مغرب دشت شام است که بین آنجا و خلیج سویس (سوئز) و مصر قرار گرفته است

فاران دشتی است مرتفع که به صحراهای اطراف خود سرازیر شود و دارای بعضی از کوههای آهکی است. ابراهیم واسحاق مطابق روایات تورات در برخی از سفرهای خود در این دشت غربت اختیار کردند.

«هاجر هنگامی که از نزد ابراهیم رانده شد، در این دشت ساکن گردید»

فاران نام کوهی است در شمال شرقی دشت فاران که فعلاً آنرا کوه مفرغه گویند (همان مأخذ) فاران نیز یکی از اسماء مکه است که در تورات مذکور می باشد، و گویند نام یکی از کوههای مکه است (معجم البلدان) همچنین (معجم البلدان) می نویسد فاران و طور دو کوره از کوره های مصر جنوبی است و نیز نام قریه ای است در سفد در ایالات سمرقند. معلوم نیست این فاران با فارانی که در نهبندان گفته می شود. ارتباطی دارد یا خیر.

۲۲- «رشت» Rest ابزاری است (معمولاً چوبین) به طول ۶۷/۵ سانتیمتر که به ۱۳ «گره» Gereh ۵/۲ (تقریباً) سانتیمتری تقسیم می شود که یک گز «gaz» به حساب می آید و برای پیمایش زمینهای مزروعی مورد استفاده قرار می گیرد.

۲۳- «خاییه» به معنای خُم (خُنْب) است (اقرب الموارد، منتهی- الارب)

چون جانهاشان بر کند، خونشان زتن بپراکند
آرد به فردا ارافکند در خسروانی خاییه
(منوچهری)

بنت خاییه = دختر خم = شراب (علامه دهخدا / لغت نامه)

«خاییه» چون در محل (خُمّه) Xomme هم گفته می شود درست به همان معنای خمره است (به شماره ۱۲۴ مراجعه فرمائید).

این واژه که معمولاً به صورت «خاییه» به کار برده می شود، درست

همانست نه «خاویه» چه، «خاویه» به معنای زمین خالی از اهل خود است و «خالیه» معنی می‌دهد، قرآن مجید، سوره دوم، آیه ۲۶۱ (فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا) و چنین معنایی از آن مستفاد نمی‌شود.

۲۴- «طش» Taš در جاهای دیگر عموماً «طشت» گفته می‌شود، مثلاً در یزد. نگاه کنید به: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال اول، شماره ۱ (تابستان ۱۳۶۵) مقاله آقای سعید جانب‌اللهی ... نظامهای سنتی سنجش زمان برای تصحیح آب درمید، ص: ۱۷۰ - ۱۸۶. صفحه ۱۸۰ - ۱۸۱ مقاله.

۲۵- به شماره ۲۳ مراجعه فرمایید.

۲۶- مستوفی، احمد شهاد و جغرافیای تاریخی دشت لوت -

۲۷ و ۲۸- صفی‌نژاد، جواد/مطالعه پیرامون تغییر مدار گردش آب و اثرات اقتصادی و اجتماعی حاصل از آن/مجموعه مقالات سمینار جغرافی (شماره ۱) مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص: ۱۹۲.

۲۹- ماله - نخته‌ای که بر زیگران بر زمین شیار کرده کشند تا کلوخهای آن را نرم کند و زمین را هموار سازد (رشیدی)

برزگر رفت و نان و دوغ ببرد ماله و جفت و داس و یوغ ببرد (سنائی)

ماله قطعه چوبی است (که زیر آن دندانهای پولادین تعبیه شده) و موقع ماله کشیدن کارگر روی آن رفته به وسیله وزن بدن خود آنرا سنگین می‌کند و عموماً بعد از پاشیدن بذر یک مرتبه ماله می‌زنند (برخلاف نهبندان).

ماله‌های فرنگی از زیرکها یا دستکهای آهنی یا چوبی گوشه‌دار متعدد و با از پلهای خط آهنی تشکیل می‌شود که به وسیله قطعات زنجیر به یکدیگر متصل می‌شوند.

ماله برای تسطیح و صاف کردن شیار و نرم کردن خاک استعمال

می‌شود (فرهنگ روستایی)

- ۳۰- غُجدوان - از قرای بخاراست / یاقوت، معجم البلدان، ۱۸۷/۴
- ۳۱- شفیع کدکنی، محمدرضا/ شاعر آینده‌ها (بررسی سبک هندی و شعریدل) تهران، آگاه، ۱۳۶۶، ص: ۱۰۴
- ۳۲- ۳۳- «سفیدبر» به محصولاتی گفته می‌شود همچون گندم، جو و ... که هنگام برداشت محصول و رسیدگی ساقه‌های آن از حالت سبز بودن خارج شده و تقریباً خشک و سفیدگونه می‌شود.
- «سبزبر» به صیفی‌کاری یعنی زراعت محصولات تابستانی، کشت خربزه، هندوانه، خیار، بادنجان، سبزیها و باغها و اشجار اطلاق می‌شود.
- ۳۴- هدین، مون/ کویرهای ایران، ص:
- ۳۵- «پینگ» pyng یا «پنگ» peng زمین دایر زیر کشت نرفته و رها شده از کشت برای یک سال یا بیشتر.
- ۳۶- «آیش» Ayeš و «دارش» Dares آسایش یک ساله، کودریزی و تأمین فرسایش و داراشدن ارزش غذایی زمین را گویند.
- ۳۷- «هُور» Havar = آماده‌کشت و کارشدن.
- ۳۸- «گُرکار» goskar - زمینی که هر سال از آن بهره‌برداری شده و زیر کشت قرار گیرد.
- ۳۹- «جویبان» (نگهبان جوی آب) که در محل «جُو بُو» Jōbō گفته می‌شود، فردی است که از زمان بهره‌گیری آب سهام هر مالک از هر قناتی را «میر آب» به وی اطلاع داده و او به مالک پیام رارسانیده و حساب آنرا در قدیم توسط خُمّه (خایه) از خُمّه گاه (خایه گاه) توسط ابزار ویژه آن به دقت بردست داشته و یا با استفاده از نشانه‌ها این کار را انجام می‌داده است.
- جویبان حداقل ۲۴ ساعت قبل از موعد مقرر، مالک را در جریان امر می‌گذاشته تا او به اطلاع «شرکاء» خود برساند و آمادگی قبلی داشته باشد و ضمناً در حین بهره‌گیری از آب زمان را کاملاً تحت کنترل داشته

ويك خُمّه «خاییه» (حدود نیم ساعت قبل از اتمام وقت هر سهامدار به سوی سهامدار بعدی که زمان بهره‌گیری او فرا می‌رسیده است سنگر Sangar روانه می‌کرده است. (در جای خود از آن بحث شده است.) بنابراین جویبان دارای مسؤلیتی خطیر بوده و حقوق وی می‌بایست توسط کلیه سهامداران پرداخت شود.

۴۰- «پوره» Pōra کامل و به پایان رسیده

۴۱- وَرغ Varq که در تلفظ محل «بَرغ» Barq گفته می‌شود، برگرداندن آب است به روی ملک خود.

ورغ = برغ / اصل لغت سانسکریت است Varga سدوبندی که از چوب و خاک و گیاه در جلو رود و نهر بندند. سد، برغاب (لغت فرس اسدی / تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص: ۲۳۳)

دل برد و مرا نیز به مردم نشمرد گفتار چه سودست که ورغ آب ببرد (فرخی سیستانی)

۴۲- سنگر Sangar : فردی است که به حالت دویدن خود را به محل برگردانیدن آب می‌رساند.

۴۳- «الکوس» Alkōs = هنگام سنجش زمان

الکوس نام پهلوان تورانی که به دست رستم کشته شد (شرفنامه مینوی) پیرسید الکوس جنگی کجاست

که چندان همی جنگ شیران بخاست (شاهنامه)

در زبان اوستائی hereka و یونانیها آنرا eikos نوشته‌اند :

نام یکی از پهلوانان تورانی از سربازان افراسیاب (گنجینه نامهای ایرانی/ گردآورنده مهربان گشتاسب پورپارسی. تهران، فروهر، ۱۳۶۲) برانگیخت الکوس، شب رنگ را

بخون شسته بد بی گمان چنگ را

(فردوسی)

اگر به صورت الکوس شبرنگ خوانده شود، قدری جای تأمل می‌باشد.

۴۴- به احتمال زیاد این ظرف مدرج ابتدا نوعی خُمره مانند و سفالی بوده، که نام (خاییه) هم از آن گرفته شده و بعدها از برنج یا مس ساخته شده است (به شماره ۱۰۵ توجه فرمایید)

۴۵- «سراوان» و «بُناوان» / درلهجه محل «سَرِاَو» Saravō و «بَن اَو» Banavo گفته می‌شود- سراوان ملکی است که آب بر روی آن به خوبی سوار شده و تمامی به راحتی آبیاری می‌شود و از نظر مرغوبیت خاک نیز دارای کیفیت مطلوبی می‌باشد- و بُناوان زمینی است که آبخوره مناسب نداشته و فاقد آن ویژگیها می‌باشد.

۴۶- «قصیل» qaṣīl آنچه سبز بریده شود از کشت، خوید. بوته جو نارس که خوراک چارپایان است- درمحل به آن «خصیل» xaṣīl می‌گویند.

۴۷- تجگی Tejgy دقیقاً همان «سمنو» Samanū است .
گندم را سه روز در آب خیس کنند، سپس درمی‌آورند و در پارچه‌ای ریزند و در ظرفی گذارند و گاه به گاه پف نم به آن زنند تا وقتی که گندم ریشه زند. سپس آن را در یک سینی پخش کنند و کناری گذارند، تا به اندازه یک سانتیمتر از سر گندم سبزی بیرون زند. بعد در چرخ کنند و به شیره آن که با چرخ گرفته شده به مقدار چهار برابر اصلی آرد گندم افزایند سپس مانند فرنی به هم زنند تا ته نگیرد و نسوزد، آن گاه مانند پلودم کنند و پس از دم کشیدن بردارند و مصرف کنند. (معین)

اما در نهبندان علاوه بر این صورت پختن سمنو «تجگی» از آن نان هم تهیه می‌شود، به این ترتیب که به جای آن که به صورت فرنی در آورند در ظرفی در دار (معمولاً مسی) مقدار کافی روغن ریخته و خمیر را در آن می‌خوابانند و در تنوری که آتش آن مشتعل نمی‌باشد حدود ۵ ساعت در زیر آتش و خاکستری که گرمای نسبتاً متوسطی دارد می‌گذارند، تا آماده شود.

روش آبیاری سنتی در نهبندان و قناتهای آن ۱۴۷

۴۸- گوسفندی است که با نخستین بذری که به زمین افکنده می‌شود. درمحل زراعت پیش پای کشاورزان و گاوی که با آن زمین می‌بایست زیر- کشت رود سرمی‌بریدند.

۴۹- رخت Raxt (خیش - گاو آهن)

۵۰- لوتی = آنکه یا آن کاروانی که در کویرلوت از تشنگی جان می‌بازد، در نهبندان می‌گویند «لوتی» شده، یعنی درلوت از تشنگی در- گذشته است.

۵۱- دغال - در نهبندان به زمین «دغ = دق daq» و رها شده که علف و گیاه در آن نرود، گویند.

حروف یونانی لاتینی که برابر حروف فارسی نوشته شده

č	چ	a	آ - (فتحه یا زیر)
h	ح	ā	آ - (الف ممدود)
x	خ	á	ا - (نوعی فتحه در برخی لهجه‌ها)
d	د	o	أ (ضمه یا پیش)
r	ر	ō	أ (ضمه اشباع شده، همزه)
z	ز		مضموم کشیده، و او مجهول)
s	س	e	إ (کسره زیر)
s	ش		إ (کسره یا همزه‌ای مکسور)
T	ط	i	ای (کوتاه)
q	ق	ī	ای (کشیده)
f	ف	b	ب
q	ق (نظیر غ)	p	پ
k	ک	T	ت
g	گ	ǰ	ج

h	هـ (هـ ملفوظ)	l	ل
e	و (هـ غیر ملفوظ)	m	م
y	ی	n	ن
		v	و



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی